

با توجه به اینکه یکی از عوامل مهم ارتباطی هر صنعت به ویژه صنعت مهم نفت و گاز، توسعه نظام حقوقی و قراردادی حاکم بر آن صنعت در کنار توسعه جنبه‌های فنی، اقتصادی و مدیریتی آن است و همچنین با توجه به اینکه می‌توان نقطه عطف اجرای پروژه‌های اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میدان‌های نفت و گاز را انعقاد و بهره‌گیری از لگوی بین‌المللی حقوقی و قراردادی در پروژه‌ها دانست، لذا بررسی وضعیت قراردادهای بالادستی نفت و گاز، کالبدشکافی چالش‌ها و ارائه راهکارهای نوین با توجه به تغییرات صورت گرفته در مباحث قانونی در شرایط کوتی ضروری به نظر مرسید، دلیلی که موجب شد نشریه «فراساحل ارونده» در این شماره میزگردی با عنوان «بررسی چالش‌های قراردادهای بالادستی نفت و گاز و ارائه راهکارهای برونو رفت از آن» برگزار گردند.

حاضران در این میزگرد - دکتر عبدالحسین شیروی استاد دانشگاه تهران، مهندس علی کاردر مدیر طرح جامع مکاتب شرکت ملی نفت ایران، خاتم شهلا خالقی رئیس امور تدوین برنامه‌های بلندمدت - مدیریت برنامه‌ریزی تلفیقی شرکت ملی نفت ایران، مهندس محمد محمدی بور کارشناس برنامه‌ریزی بلندمدت وزارت نفت و علی سیفیان دیر علمی میزگرد - چالش‌های فراز روی قراردادهای صنعت نفت و راهکارهای پیشنهادی برای برونو رفت از آن را مورد بررسی و نقد قرار دادند.

آنچه می‌خواهید بخشنی از مسائل مطرح شده در این نشست تخصصی است.



## قراردادهای مشارکت در تولید، راهکار یا ضرورت گزارشی از میزگرد قراردادهای بالادستی نفت و گاز

نسیم صدرتیا - زهرا یزدانی



# قراردادهای



ویژگی قراردادهای نفتی این است که نوعی سرمایه‌گذاری همراه با ریسک تلقی شده که به تولید و عواید میدان تکیه دارد. از نظر ماهیت قراردادی، اختلاف نظر وجود دارد مبنی بر اینکه آیا قرارداد نفتی تابع قواعد یک قرارداد خصوصی است یا تابع معاهدات و ضوابط بین‌المللی؟ وقتی ما از قراردادهای

شیریوی: من هم متقابلاً از برگزاری چنین نشستی تشکر می‌کنم و امیدوارم این جلسه نتایج خوبی برای صنعت نفت و جامعه علمی به همراه داشته باشد. به طورکلی، عملیات نفتی به دو دسته کلی بالادستی و پایین‌دستی تقسیم می‌شود. البته بعضی فرآیند حمل و فعالیت‌های مرتبه را تحت عنوان میان‌دستی نیز تقسیم می‌کنند که در واقع بخشی از همان عملیات پایین‌دستی است؛ عملیات بالادستی شامل فعالیت‌های متعددی است که از مرحله اکتشاف شروع می‌شود و نهایتاً به بهره‌برداری و فعالیت‌های بعد از بهره‌برداری برای افزایش تولید نفت یا بهبود برداشت می‌انجامد. قابل ذکر است قراردادهایی که به صورت بیمانکاری و برای فعالیت خاصی منعقد می‌شوند، حتی اگر در بخش بالادستی باشند، قرارداد نفتی به معنای خاص خود نیست. یک قرارداد نفتی به معنای دقیق کلمه، نوعی سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های بالادستی برای دستیابی به تولید یا افزایش تولید موجود است، ولی واگذاری هر نوع فعالیت بالادستی را نمی‌توانیم قرارداد نفتی به معنای دقیق کلمه تلقی کنیم.

سیفیان: قصد داریم در این میزگرد به «بررسی چالش‌های قراردادهای بالادستی نفت و گاز و ارانه راهکارهای برآوردهای آن» بپردازیم، از اقای دکتر شیریوی می‌خواهم که راجع به حوزه بالادستی و به تبع آن، قراردادهای حوزه بالادستی برای ماتوضیحی دهدند تا بحث را آغاز کنیم.



عبدالحسین شیریوی



علی سیفیان

**مدل قراردادی که می‌تواند صنعت نفت را به سرمذن مقصود برساند، تشریح فرمایید.**

محمدی‌پور: در ادامه صحبت آقای دکتر شیری و سرکار خاتم خالقی لازم است اضافه کنم که در قراردادهای نفتی مطلب خیلی مهمی وجود دارد که اصولاً آنها را به قراردادهای نفتی تبدیل می‌کند و آن، عدم قطعیت زمین‌شناسی است که هم در روند اکتشاف و هم در توسعه، ایجاد ریسک می‌کند. همانطور که خاتم خالقی فرمودند، به دلیل همین ریسک مخزن است که باید سابقه، تکنولوژی و مدیریت شرکتی که قرارداد می‌بنند، لحاظ شود تا صلاحیت لازم را داشته باشد. در صورتی که شرایط عدم ریسک وجود داشته باشد، قرارداد معمولی پیمانکاری خواهیم داشت. حتی در قراردادهای حفاری، حداقل ریسک، او دست دادن چاه است و حداقل آن این است که در چند مرحله -tar get را از دست بدهد. اما در قراردادهای نفتی، ریسک از اول تا آخر وجود دارد، یعنی هم در تأسیسات، هم در مخزن، هم در چاه و هم سایر مسائل حقوقی و قدرتی ریسک وجود دارد. در قراردادهای اکتشافی که قرارداد اکتشاف با ریسک به آن می‌گویند و همچنین در قراردادهای توسعه، معمولاً فاکتور ریسک را در حق الزحمه و پاداش پیمانکار لحاظ می‌کنند. در مورد سؤال شما هم باید بگویم که من



محمد محمدی پور

است که تنها در بخش بالادست صنعت نفت کاربرد دارد و نیز برخی از قراردادهای خدماتی، به ویژه بیع متقابل، اگر چه در سایر صنایع نیز می‌توانند کاربرد داشته باشند، اما با توجه به ویژگی‌های خاص آنها و محدودیت‌های قانونی موجود در به کارگیری سایر انواع قراردادهای متعارف، در این صنعت کاربرد بسیار گسترشده است. از منظر کارشناسی، نفت و گاز کالاهای تمام‌شدنی محسوب می‌شوند و ارزش و رای کالاهای معمولی دارند و باید ارزش ذاتی نفت و گاز و حقی که آینده‌گان از این منابع دارند همواره مد نظر قرار گیرد. از سوی دیگر، باید به ماهیت فعالیت‌های تعریف شده در قراردادها نیز توجه شود که در اینجا بالادست است. بالادست یعنی چه؟ یعنی بخش اکتشاف و توسعه که با زمین و مخزن سروکار داری و به‌طور قطعی و پیش‌نیم دانیم رفتار میدان در آینده دور چگونه است. ضمن آنکه رفتارهای عملیاتی ما بر رفتار تولیدی میدان اثر می‌گذارد و اگر ما در مورد یک قرارداد نفتی تصمیم اشتیاه بگیریم و مثلاً یک پیمانکار روی میدانی شروع به کار کرده و توسعه آن به‌طور صحیح و اصولی انجام نگیرد، ممکن است بخش زیادی از نفت و گازمان را در بلند مدت از دست بدهیم. از این رو، شیوه سعی و خطأ در اینجا معنا ندارد. یک ویژگی دیگر و اختصاصی قراردادهای بالادستی این است که بسیار از بر و سرمهای بر هستند. در قراردادهای نفتی برای انجام فعالیت‌های اکتشافی و یا توسعه یک میدان باید سرمایه هنگفتی تأمین گردد که البته بخش قابل ملاحظه آن ارزی می‌باشد. در این میان، برای موقوفیت طرح دسترسی به دانش فنی و مدیریت کارآمد نیز الزامی است، در غیراینصورت پروژه عقیم خواهد ماند.

**سیفیان: پیرو صحبت‌های آقای دکتر و سرکار خاتم خالقی، سؤالی از جناب آقای مهندس محمدی‌پور دارم. همان‌طور که اشاره شد، تنوع قراردادهای بالادستی شاید به نسبت زیاد نباشد؛ یعنی همان سه عنوان قراردادهای خدماتی، مشارکت در تولید و امتیازی. با توجه به سیپری که تاکنون در کشور طی شده است، رویکرد سیاستگذاری کلان کشور را درخصوص**

نفتی صحبت می‌کنیم، نوع خاصی از قراردادها مدنظرمان است که در آن یک پیمانکار اصلی در یک میدان نفتی یا گازی فعالیت کرده و سرمایه‌گذاری می‌کند تا به نتیجه که تولید یا افزایش تولید است، برسد. اکثر فعالیت‌هایی که شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریابی انجام می‌دهد، با آنکه در بخش بالادستی است، اما تحت لوازی یک قرارداد بالادستی قرار نمی‌گیرد. علت این است که شرکت مزبور فعالیت پیمانکاری مشخصی را انجام می‌دهد و مسئویت و ریسک عدم تولید یا عدم بازدهی سرمایه بر عهده شرکت دیگری است که پروژه را به نتیجه برساند و سرمایه‌گذاری خود را جبران کند. به همین خاطر، زوایای عمومی قراردادهای نفتی کاملاً مشخص است و نوع زیادی در آنها نیست، هرچند در جزئیات متفاوتند و نمی‌توان گفت دو قرارداد نفتی صدرصد مثل هم هستند.

**سیفیان: خاتم خالقی، لطفاً چند مورد از الزامات یک قرارداد بالادستی صنعت نفت را برای ما بیان کنید.**

خالقی: قراردادهای بخش بالادستی صنعت نفت و گاز، معمولاً دارای ویژگی‌های خاص هستند که برخی از آنها فقط در این صنعت موضوعیت می‌باشند. برای مثال قراردادهای مشارکت در تولید(PSC) از جمله قراردادهای



شهلا خالقی

منخصص بخش حقوقی نیستم و سخنگوی وزارت نفت هم نیستم، این مسأله، موضوعی تاریخی است و عقبه آن حداقل به زمانی باز می‌گردد که امتیاز نفت کشور به دارسى و اگذار شد. این گونه نیست که این موضوع صرفاً فنی و صنعتی باشد که فقط در خود صنعت نفت برای آن تصمیم‌گیری شود. بحث نفت در حافظه تاریخی این ملت است و تصمیم‌گیری آن هم مختص یک یا دو روز نیست. یعنی در حوزه صنعت نفت چرخش و تکامل داشتهایم تا امروز که به اینجا رسیدهایم. حتی قراردادهای پاییکم با اینکه قرارداد خدماتی هستند، مخالفان زیادی داشته است، بدلیل اینکه به میزان ذخیره مخزن و فواید کشور ما که تک محصولی است، ربط مستقیم پیدا می‌کند. برای تغییر و تحول در این حوزه فقط نیاز به زیرساخت مقرراتی نداریم؛ ما نیاز به زیرساخت فرهنگی داریم، نیاز به ساختار نهادی، حقوقی، زیرساخت در حوزه تأمین منابع مالی، در حوزه فناوری و حتی در حوزه مدیریت داریم. منتهای زیرساخت‌ها به مرور به وجود می‌آیند و ما نباید خلی انتظار داشته باشیم که به سرعت تغییر خاصی ایجاد شود. اگر نگاه کنیم از سال ۷۷ که اولین مگاپروژها به شرکت‌های ایرانی و اگذار شد، پیشرفت بسیار زیادی کردند.



**سیفیان:** آقای مهندس کاردار چون شما در مسند بخش اساسی مدیریت مالی شرکت نفت بودید، سؤالی که از شما دارم این است که با توجه به روند کلی که تا کنون چه قیل و چه بعد از انقلاب طی کرده‌ایم، به نظر شما از جنبه توجه به منافع ملی کشور،

کدام مدل و چارچوب قراردادی توائیسته اینکه منابع مالی کافی در اختیار نداشتمی و کل درآمد نفتی کشور در سال ۸ میلیارد دلار بود - تفکری با عنوان قراردادهای بیع مقابل به کمکمان آمد و به نظر من که در مذاکرات حاضر بودم، عموماً شرکت‌های خارجی، به تغییری زنبل خود را در صفحه گذاشته بودند. تلقی آنها هم از بیع مقابل این بود که موقتی می‌آییم و در یک بازی با شرکت نفت شرکت ملی شرکت نفت توائیفانه یا

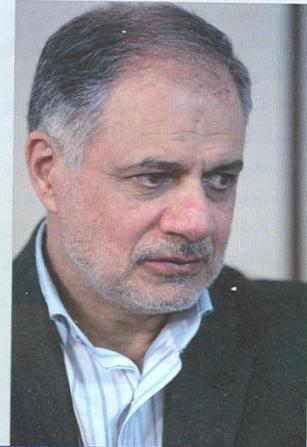
چارچوب‌ها استفاده کنیم یا اینکه نه، شرایطی وجود دارد که فعلًا نمی‌شود از آن چارچوب‌ها استفاده کرد و باید مسیر زیادی طی شود؟

**کاردار:** فضای صنعت نفت متأسفانه یا

خوشخانه به جهت مسائل و رویکردهایی که

بعد از انقلاب وجود داشت و حس می‌شد که

منافع ملی را از دست دادهایم، فضای بسیار



علی کاردار

است تا بعدها مدل‌های پیشرفته‌تری را بینیم. در آن مقطع که منابع مالی، تجهیز، مدل‌های مدیریتی و تکنولوژی نداشتیم و بیش از آن تنها امانتی کار کرده بودیم و مهم‌تر اینکه مدیریت مگاپروژه‌ای انجام نداده بودیم، به نظر می‌رسید چنین اقدامی برای تأمین منابع مناسب باشد.

تا پیش از آن ما در دریا تنها اپراتور بودیم، لذا تلاش کردیم تا به عرصه اجرا در صنعت فراساحل وارد شویم و از شرکت‌های خارجی باد گرفتیم که چطور می‌شود مدیریت کرد و توانمند شد. هم‌اکنون توأم‌نامه ایران در حوزه دریایی نسبتاً خوب است و نسبت به منطقه خلیل بهتر هستیم. اینها مزایایی بود که به نظر می‌رسد در این مسیر به دست آورده‌ایم. هزینه زیادی هم نکردیم؛ طبق آخرین گزارش‌ها، با توجه به اینکه قیمت نفت بالا رفت، تنها حدود ۶، ۷، ۸ رصد مخازن برای پرداخت صرف شد.

یعنی به تعییری اگر منابع نمی‌آمد و میدان‌ها توسعه پیدا نمی‌کرد، میدان‌های زیادی از دست داده داشت. ایشان با مسأله امنی موافق نبود و احساس‌شان این بود که از لحاظ اقتصادی به صرفه نیست، لذا روابط پیمانکاری و بعد این طرف رفت که مدل‌های قراردادی EPC به میان آمد و کم کم بحث به مدل‌های EPC به این بود که از درون آن بیع مقابل مولود چگونه باشد که از درون آن بیع مقابل مولود شد. بنابراین، ما خلی سبقه تاریخی تغییر قرارداد یا قوانین یا قراردادهای مختلف را در کشور نداریم. یعنی به تعییری عمدۀ زمان را گرفت. جایی هم که توائیفیم به جهت همان تفكرات سیاسی و فکری ما بود که متأسفانه فرصلات را از دست دادیم و همان مدل توسعه قبلی را ادامه دادیم.

**سیفیان:** آقای کاردار به مقطع بعد از انقلاب اشاره فرمودند. از منظر کارشناسی، برخی کارشناسان معتقدند که برخی قراردادهای مشارکت در تولید قبل از انقلاب، مخصوصاً در حوزه دریا، قراردادهای خوبی بوده است؛ همان قراردادهای شش گانه‌ای که با شرکت‌های خارجی، مخصوصاً برای میدان‌های مشترک، منعقد شد. من از آقای دکتر شیریروی تقاضا دارم که فضای می‌کنم. هیچ کدام از آنها مبانی اجرایی شان بیع مقابل نبود. می‌گفتند این برای شروع

را توصیف کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی که نوشته شد، در آن قرارداد نفتی کلأَدیده نشده است: یعنی اساساً چنین تفکری وجود نداشت که ما روزی قرارداد نفتی داشته باشیم. آنها که قانون اساسی را می‌نوشتند فکرشان این بود که ما دیگر نیازی به خارجی‌ها نداریم و بنابراین کلأَقراردادهای نفتی را نفی کردند. این به نظر من به دلیل دیدگاهی است که بعد از انقلاب شکل گرفت و در قانون اساسی خودش را نشان داد. بعد از آن در سال ۶۴ قانون نفت

شیروی: به نظر من قانون اساسی جمهوری اسلامی که نوشته شد، در آن قرارداد نفتی به معنایی که پیش از این گفتم، کلأَدیده نشده است؛ یعنی اساساً چنین تفکری وجود نداشت که ما روزی قرارداد نفتی داشته باشیم. آنها که قانون اساسی را می‌نوشتند فکرشان این بود که ما دیگر نیازی به خارجی‌ها نداریم و بنابراین کلأَقراردادهای نفتی را نفی کردند. این به نظر من به دلیل دیدگاهی است که بعد از انقلاب شکل گرفت و در قانون اساسی خودش را نشان داد. بعد از آن در سال ۶۴ قانون نفت ۵۳ اصلاح شد که تاکنون اعتبار دارد. در ماده ۶ این قانون که در اصلاحیه سال ۹۰ نیز تغییر نکرد می‌گوید «کلیه سرمایه‌گذاری‌ها بر اساس قراردادی شرایط خاصی مقرر نمی‌کند. این تعارض ذاتی این برنامه بود که متأسفاً نفت برقاً و پس از تصویب مجمع عمومی در بودجه کل کشور درج می‌شود. سرمایه‌گذاری خارجی در این عملیات به هیچ وجه مجاز نخواهد بود. پس سرمایه‌خارجی در صنایع بالادستی ممنوع شد. راهکاری هم که اراده می‌دهد، این است که وزارت نفت باید بودجه لازم را از دولت بگیرد و کار را انجام دهد که همان امنی و پیمانکاری است. در قوانین دربرنامه به شرکت نفت اجازه داد که هیچ جذب سرمایه‌خارجی مبادرت به انقاد قرارداد بیع مقابل کند، ولی این برنامه‌ها محدود به زمان معینی هستند و بنابراین مجوزهای مربوط برای دوره‌هایی معینی صادر شده‌اند که نهایتاً به شرایط موجود در برنامه پنجم رسیده است. در برنامه چهارم برای اولین بار اجازه داد که تنوع قراردادی در حوزه بالادستی به وجود آید. برنامه چهارم به شرکت ملی نفت ایران اجازه تنوع بخشیدن به فرمول‌های قراردادهای نفتی داده شد؛ امری که تا آن موقع ساقبه نداشت. پیش از این قراردادهای نفتی صرف‌در چارچوب بیع مقابل اجازه داده می‌شد، ولی یکدفعه در چارچوب برنامه چهارم این مجوز تصویب شد. میان مواد قانون چهارم این مجوز وجود داشت، یعنی از طرفی مقرراتی برای بیع مقابل تعیین شد و از طرف دیگر می‌گفت شرکت نفت می‌تواند آزادانه هر قراردادی را منعقد کند. مثلاً استفاده از بیع مقابل برای

به کارگیری صریح سایر روش‌های قراردادی - غیر از بیع مقابل - مثل مشارکت در تولید یا مشارکت در سرمایه‌گذاری ملاحظاتی دارد و این برای مجریان قانون در وزارت نفت و شرکت‌های تابعه ایجاد مشکل می‌کند؛ چون انعقاد این قراردادها می‌تواند تخطی از قانون و مجوز برنامه پنجم تلقی شود. بنابراین برای اینکه مدیری بتواند به استناد آن قانون مجوز مشارکت در تولید را صادر کند، نیاز به قانون دارد که اولاً تصریح به آن کرده باشد و ثانیاً جزئیات آن را به تفصیل بیان کند. هیچ کشوری حتی رویسیه، بدون داشتن قوانین تفصیلی در مورد مشارکت در تولید وارد نشده است. در این قانون پیش‌بینی شده است که جزئیات این روش‌های قراردادی باید در شورای اقتصاد تأیید شود، اما این روش‌ها آنقدر بازتاب سیاسی و حاشیه‌ای می‌تواند پیدا کند و کشور را به مخاطره اندازد که نمی‌شود با نگاه کلی به سمت آن رفت، چراکه شما می‌خواهید میدان‌های نفت و گاز را در درازمدت به خارجی‌ها بدهید و این در حیطه قوه مجریه نیست. قوه قانون‌گذاری باید حدود و نفوذ این مشارکت را بیان دارد که قوه مجریه بتواند در چارچوب آن مقررات نسبت به مذاکرات قراردادی و انعقاد قرارداد اقدام کند. یا حداقل مقرر سازد که متن قرارداد به تأیید مجلس شورای اسلامی برسد.

**سیفیان: هم‌اکنون در شرایطی هستیم که باید شرکت‌های توأم‌نمد داخلی را در این حوزه وارد کنیم، اما همانطور که آقای دکتر شیریوی به درستی اشاره کردند واقعاً میان قوانین و مقررات مان تعارض خیلی زیاد وجود دارد. طبق برنامه چهارم و پنجم از انواع مدل‌های قراردادی می‌توان استفاده کرده، ولی در قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت به صراحت اشاره شده است که «بخش سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، جذب و هدایت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور توسعه میدان‌های هیدرولوژیکی با اولویت میدان‌های مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران و پیمانکاران داخلی و**

خارجی بدون انتقال مالکیت است». این آخرین سند بالادستی کشور است که اواخر سال ۹۱ از طرف شورای نگهبان تأیید و ابلاغ شده است. بر مبنای این، می خواهیم بدانیم چه فضایی در سطح سیاستگذاری کلان ما وجود دارد؟ آقای مهندس کاردر، طیف گسترده ای از کارشناسان داخلی به مدل فعلی قراردادهای بیع متقابل معتبر بودند و این را تقدیم دودستی میدان های کشور به خارجی ها می دانستند. می خواهیم بدانیم چه شرایطی ما را به این سند قانونی رهنمون کرده و ما چطور می توانیم از آن استفاده کنیم؟

کاردر: فهم معنای قرارداد کار ساده ای نیست. اینکه مشخص باشد ابعاد چیست، چه کار می کند و چه زوایایی را در بر می گیرد. لذا، بیع متقابل به شدت تابو بود و به شدت مورد حمله کارشناسان قرار می گرفت تا حدی که تصمیم گرفتیم ادامه ندهیم. عده ای می گفتند که این دوره می گذرد و افراد با مختصات این نوع قرارداد آشنا می شوند و دیدیم که بالاخره به مزایای آن ببرداشت. در بحث مشارکت در تولید نیز اواخر ذهنیت همه این بود که مشکل قانون اساسی دارد. بعد معلوم شد که نه، تا آنجا که در سال ۸۳ نخستین قانون مشارکت در تولید را در دریای خزر گرفتیم. شورای نگهبان نیز تأیید کرد که می توان از قراردادهای مشارکت در تولید در دریای خزر استفاده کرد. البته هم اکنون بحث تحریم نیز محدودیت هایی را ایجاد کرده است. از سوی دیگر شرکت های داخلی نیز به دلیل سرمایه بر بودن این صنعت از توان لازم برخوردار نیستند. همانطور که می دانید کشور به جز شرکت ملی نفت ایران از شرکت نفتی دیگری برخوردار نیست، هم اکنون شرکت هایی که در حوزه خصوصی هستند، پیمانکاران جزء بخشی از کار هستند.

از سوی دیگر به کارگیری شرکت های خارجی نیز در فضای تحریم اصلاح عملی نیست، ولی به آن توصیه شده است، تا آنجا که آقای وزیر نیز دنبال آن است که نخستین قرارداد را با ایجاد همین فضای چالشی، مانند قراردادهای بیع

میتوان قانون مشارکت در تولید را که آخرین قانونی است که تدوین شده، به بازار عرضه کرد. قطعاً می دانیم که این مهم با چالش هایی همراه خواهد بود و مخالفان بسیاری در داخل و بیرون صنعت نفت خواهد داشت، لذا باید مسئله آن راحل کنیم و گرنه مسلماً با سرعت از عراق عقب خواهیم افتاد

و ۳ پارسی جنوبی را به شرکت توtal واگذار کردیم، واقعاً فکر درست و مناسبی بود. چرا که توانستیم فازهای بعدی را سریع به داخلی ها بدهیم تا از سریز تکلوفی آن استفاده شود.

**سیفیان:** در این بخش از میزگرد از خاتم خالقی درخواست می کنم درباره الگوهای بهینه در قراردادهای بالادستی توضیحاتی را ارائه دهند.

خالقی: بیش از آنکه به پرسش شما پاسخ بدهم، اشاره ای می کنم به بند «ت» قانون وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱ که به الگوهای جدید قرارداد مشارکتی اشاره دارد. قراردادهای مشارکتی هم مشارکت در تولید است و هم مشارکت در سرمایه گذاری. الگوی جوینت ونجر، خود به دو یا سه قسم تقسیم می شود که وارد مقوله آن نمی شویم. حال من سوالی را درباره فرمایشات اقایی کاردر که گفتند ما در دریای خزر امکان مشارکت در تولید داریم، مطرح می کنم. هر قرارداد ماهیتی دارد که این ماهیت را از آن بگیرید، اسم آن عوض می شود. مثلاً از مشارکت در تولید اگر مفهوم «انتقال مالکیت نفت تولیدی (title transferring)» را حذف کنیم، تبدیل به جوینت ونجر می شود، یعنی آنها ممکن است یک شرکت تشکیل دهند با ترکیب سهام ۵۱-۴۹ و کارشان را انجام دهند و هر کسی هر قدر کار کرد، سود می برد و در سرمایه گذاری و ریسک هم شریک است، ولی آن چه اینها را از هم تفکیک می کند، مسئله حق مالکیت است.

**سیفیان:** البته راجع به این موضوع اختلاف نظر زیادی است.

خالقی: بله، من همیشه وقتی در خصوص اصل ۴۵ قانون اساسی صحبت می کنم، می گوییم جزو متشابهات قانون است، یعنی هر کسی می تواند تفسیری کند. حقوقی ها یک جور تفسیر می کنند، ما اقتصادی ها یک جور تفسیر می کنیم و آقای مهندس هم ممکن است جور دیگر تفسیر کند، ولی این یک خط قرمز است برای عبور ما از بیع متقابل به دیگر انواع قراردادهای بخش بالادستی. اگر در اصلاحیه قانون نفت ۹۰ دقت کنیم، می بینیم که در مقایسه با قانون سال ۶۵ تنها عبارت «عطاف به اصل ۴۵ قانون اساسی» را حذف و باز همان حرف را تکرار کرده است که تمامی

متقابل، معنقد کند. فضای چالشی مهم نیست، چرا که باید دید نظرات مختلف چیست تا شاید بتوان آنها را در مبانی قراردادی اصلاح کرد. قرار است با بهره گیری از همین قانون در یکی از میدان های مشترک، یک قرارداد مشارکت در تولید معنقد کنیم، لذا با بهره گیری از این قانون می توان قانون مشارکت در تولید را که آخرین قانونی است که تدوین شده است، به شدت تابو بود و به شدت مورد حمله کارشناسان قرار می گرفت تا حدی که تصمیم گرفتیم ادامه ندهیم. عده ای می گفتند که این دوره می گذرد و افراد با مختصات این نوع قرارداد آشنا می شوند و دیدیم که بالاخره به مزایای آن ببرداشت. در بحث مشارکت در تولید نیز اواخر ذهنیت همه این بود که مشکل قانون اساسی دارد. بعد معلوم شد که نه، تا آنجا که در سال ۸۳ نخستین قانون مشارکت در تولید را در دریای خزر گرفتیم. شورای نگهبان نیز تأیید کرد که می توان از قراردادهای مشارکت در تولید در دریای خزر استفاده کرد. البته هم اکنون بحث تحریم نیز

اصلاحیه شرکت های داخلی نیز به دلیل سرمایه بر بودن این صنعت از توان لازم برخوردار نیستند. همانطور که می دانید کشور به جز شرکت ملی نفت ایران از شرکت نفتی دیگری برخوردار نیست، هم اکنون شرکت هایی که در حوزه خصوصی هستند، پیمانکاران جزء بخشی از کار هستند.

از سوی دیگر به کارگیری شرکت های خارجی نیز در فضای تحریم اصلاح عملی نیست، ولی به آن توصیه شده است، تا آنجا که آقای وزیر نیز دنبال آن است که نخستین قرارداد را با ایجاد همین فضای چالشی، مانند قراردادهای بیع

برای کشور میزبان در عمل بر اساس آنچه در ابتدا مورد نظر بوده نخواهد بود. فکر می کنم با این بیان کوتاه پاسخ شما را داده باشم، ولی هنوز سوال من در رابطه با این مسئله مطرح است که بالاخره این اصل ۴۵ قانون اساسی را چگونه باید تفسیر کرد؟ منافع را کجا تفسیر کنیم؟ زمانی که گفته می شود مالکیت نفت تولیدی را منتقل می کنیم، به این معنا نیست که سرزمین را جایه جا می کنیم. ما بخشی از نفت تولیدی را با شرایطی خاص به طرف مقابل می دهیم و اینها باید تفہیم شود. اگر مدیریت و کنترل درستی برقرارداد داشته باشیم، صرف نظر از هر گویی قراردادی، صدرصد می توانیم قرارداد را به نفع خودمان نهاد کنیم.

قراردادهای قانون سال ۱۳۳۶ خیلی جالب است و می گوید قرارداد را ۵۰-۵۰ سنته و ۲۵ درصد هم مالیات گرفته شده و نهایتاً قرارداد شده ۲۵-۷۵ است. اگر همین را بنویند درست انجام دهد، قرارداد برنده - برنده است و الا اگر چنین نباشد، طرف نمی آید کار کند، چراکه این بروژه ها سرمایه بسیاری، ارزیز، تکنولوژی بر بوده و همراه با ریسک بالا هستند. بخش توسعه در مقایسه با بخش اکتشاف، ریسک کمتر دارد و لذا به این جهت برای توسعه از گویی قراردادهای خدماتی بیع متقابل و برای اکتشاف از گویی قراردادهای خدماتی کاملاً ریسک پذیر استفاده می شود. حال با توجه به مطالبی که ذکر شد، این را نمی دانم که آیا این مشارکت - مذکور در قانون وزارت نفت - به شکل مشارکتی است که در میدان البدر عراق مورد توجه قرار گرفته است یا خیر؟ مسئله ثابت به عنوان دارایی (بوکینگ) برای پیمانکاران بسیار مهم است زیرا این امر بر روی قیمت سهامشان اثر خواهد گذاشت.

**سیفیان:** خانم خالقی، اگر دقت کنید شرکت شال در صورت های مالی خود، میدان سروش و نوروز را به عنوان دارایی ثبت کرده بود. یعنی مطرح شده بود و شرکت ملی نفت هم اعتراض کرد. به هر حال چیزی که برای ما مهم بوده، احتمالاً آن چارچوب قانونی بوده و سند قرارداد. آقای دکتر شیری، از نظر شما به لحاظ حقوقی این موضوع چه وضعیتی دارد؟ یعنی آیا در نسخه های جدید



منابع نفتی جزو انفال است. در قانون وزارت نفت که چهار ماه بعد مصوب شد، می گوید شما من پیام اشتباہی را به صورت مشارکتی منعقد می توانید قراردادها را به صورت مشارکتی باشند، ولی پیمانکار نمی تواند ادعای مالکیت کند. اگر می فرمایید مشارکت در تولید (نه جوینت ونجر) اجازه انعقاد گرفته است، پس نتیجه می گیریم که تفسیر ما از اصل ۴۵ قانون اساسی عوض شده است، یعنی هیچ دلیل وجود ندارد که با انتقال بخشی از مالکیت نفت تولیدی، منافع مملکت زیر پا گذاشته شود و این دو می توانند هیچ منافعی با هم نداشته باشند، خصوصاً در میدان های مشترک. آیا فرمایشات آقای کاردز به این مفهوم است یا اینکه ایشان تفسیر جدیدی از انتقال مالکیت نفت تولیدی ارائه می دهند؟ چون بر اساس آنچه من می دانم و برگرفته از کتب صاحب نظر این امر است، انتقال مالکیت نفت تولیدی در قراردادهای امتیازی، سرجاه است، ولی در قراردادهای مشارکت در تولید، لب مز است. از آنجایی که شرکت های مشارکت کننده این مالکیت خود را به عنوان دارایی ثبت می کنند (Booking)، آیا قراردادهای مشارکت در تولیدی که الان مطرح می شود نیز با همین مفروضات جایز است یا اینکه نه مثل قرارداد توسعه میدان البدر عراق می خواهیم عمل کنیم؟

قرارداد توسعه میدان البدر عراق مشارکت در تولید نیست و از همان مدل های شش گانه به اضافه بیع متقابل استفاده و بر اساس آن مدل جدیدی کارسازی شده که در آن انتقال مالکیت

**قراردادهای مشارکت در تولید و امتیازی  
که در دنیا مطرح است، بحث انتقال**

**مالکیت نفت تولیدی حل شده یا نه؟**

**شیریوی: من در مورد مشارکت در تولید  
نکته‌ای را مطرح کنم و بعد به این سؤال**

**پیردازم، بهنظر من، کنار دست مکشور عراق**

**است. دولت عراق یک دولت اشغال شده است**

**و حاضر نمی‌شود مشارکت در تولید انجام دهد.**

**اما ما به عنوان یک ملت اقلایی می‌خواهیم  
مشارکت در تولید انجام دهیم. شما تعارض**

**را نگاه کنید؛ در ایالت خودمختار کردستان**

**مشارکت در تولید انجام می‌شود، ولی طبق**

**مقررات دولت مرکزی عراق هر شرکتی که**

**با او قرارداد بینند، از فعالیت در صنعت نفت**

**عراق محروم می‌شود. این فضای سیاسی در**

**کنار کشور ماست. آیا این مسأله به ما اجازه**

**می‌دهد که این کار را بکنیم؟ به نظر من که**

**اجازه نمی‌دهد. به اضافه اینکه حتی زمانی که**

**قراردادهای خدماتی سال ۵۳ مطرح می‌شود،**

**حداقل قانون ۵۳ وجود دارد که به تفصیل،**

**اصول این قراردادها را بیان می‌کند. شما چطور**

**می‌توانید اصول قراردادهایی مثل مشارکت در**

**تولید را به شورای اقتصاد که بخشی از قوه**

**مجریه است، محول کنید؟ به نظر من اینها**

**عملی نمی‌شود مگر اینکه مانند سال ۵۳ واقعاً**

**قانونگذار انقدر مصمم باشد که کار اصولی**

**انجام دهد و تمام شرایط و حدود و ثغور این**

**نوع قراردادها را در مجلس تصویب کند و**

**عنوان مشارکت در تولید را بپذیرد و بعد وزارت**

**نفت یا شرکت‌های تابعه براساس این شرایط**

**نشست به مذاکره و انعقاد این قراردادها اقدام**

**نمایند، و گرنه با این مجوزهای کلی، همان طور**

**که در طول برنامه چهارم توسعه هم عملی**

**شده، در طول برنامه پنجم نیز عملی نخواهد**

**شد. هرچند در ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات**

**وزارت نفت چنین آمده است که «جذب و**

**هدايت سرمایه‌های داخلی و خارجی به منظور**

**توسعه میداين هیدروکربوري با اولويت ميداين**

**مشترک از طریق طراحی الگوهای جدید**

**قراردادی از جمله مشارکت با سرمایه‌گذاران**

**و بیمانکاران داخلی و خارجی بدون انتقال**

**مالکیت نفت و گاز موجود در مخازن و با**

**رعایت موازین تولید ضیافت شده است». ولی**

اگر شما به کشورهای که نفت  
چندانی ندارند هم نگاه کنید به  
هر حال چند اصل در قانون  
اساسی خود برای نفت ذکر  
کرده‌اند. جراحت نکرده‌ایم؟  
چون ما به اصل موضوع اعتقاد  
نداریم، و گرنه شروطی را  
می‌آوریم که طبق آن بتوانیم  
قرارداد بنویسیم

است. در صورتی که اگر برنامه چهارم را نگاه  
کنید، می‌بینید حداقل در آن برنامه که آن هم  
محقق نشد، حدود ۱۰ شرط برای روش‌های  
متعدد قراردادهای نفتی مشخص کرده بود. نظر  
شخصی من این است که مشارکت در تولید  
برای کشور ما چیز خوبی نیست. من با توجه  
به سابقه‌ای که دارم و با نگاه به کشورهای  
دیگر، می‌گوییم که به طور کلی این نوع قرارداد  
برای کشور ایران مناسب نیست و با روح قانون  
اساسی نیز سازگاری ندارد.

**سیفیان: حال پرسش من از آقای  
محمدی پور این است که هم نظرشان  
را راجع به این موضوع بدانیم و هم  
برگردیم به سؤال اول. درست است  
که شما نماینده و سخنگوی وزارت  
نفت نیستید، ولی بالآخره در سطح  
سیاستگذاری صنعت نفت کار کرده‌اید،  
چه ضرورتی اقتضا کرده که با وجود همه  
این موانع، مشکلات و چالش‌هایی که در  
این حوزه موجود است، ما به این شرایط  
رسیده‌ایم؟ ضمن اینکه نیم‌نگاهی هم  
به موضوع ورود شرکت‌های ایرانی  
داشته باشیم؛ در شرایط فعلی  
بسترها قانونی برای ورود شرکت‌های  
ایرانی می‌توانیم استفاده کنیم؟**

محمدی پور: من دو بحث را زدهم جدا می‌کنم؛  
اولاً اینکه شرایط واقعی کنونی چیست؟ فضای  
غیرشفاف، یعنی از لحاظ مفتراری تعارض زیادی  
وجود دارد. شما می‌بینید که قانونگذار فضای  
شفافی را در بخش نفت حاکم نکرده و قوابن  
و مقررات مبسوطی هم ندارد. من مدتی بر روی  
قانون نفت نروز کار می‌کردم، این قانون ۹۰ ماده  
و به همین اندازه نیز تبصره دارد و به وزارت نفت  
نروز اجازه داده که برای آن دستورالعمل بنویسد.  
قانون نفت ماده ۱۸ بند تعريفی دارد و حدود چهار  
ماده‌ای که معلوم نیست می‌خواهد به کجا منجر  
شود. یعنی می‌بینیم فضایی که برای حوزه نفت  
در ذهن قانونگذار است، فضای مبهمی است.  
من در مورد ماده ۱۲۹ قانون برنامه پنجم بگویم  
که این ماده کاملاً در تعارض با ماده ۱۲۵ آن  
است. این ماده‌ای بود که به پیشنهاد کمیسیون  
انرژی مجلس به قانون برنامه پنجم اضافه شد  
و ظاهراً اجازه ورود شرکت‌های خصوصی به



### سیفیان: جناب آقای کاردر،

می خواستم بدانم ارزیابی شما از روندی که در این خصوص طی شده است، چیست؟

کاردر؛ اگر فرصت شود توضیحات دیگری نیز دارم. در حوزه مشارکت در تولید استنبط من این است که اولاً هیچ مخزنی به هیچ عنوان ثبت دارایی نمی شود و فقط به عنوان یک ضمیمه تکمیلی در پیوست ترازname باید

گزارش کنند که

مخازن ما چیست و

در کجا قرار دارد

و برآوردهای

جدید آن

را ارائه

دهند که

این مسئله

به هر حال

در بازار جهانی و

بورس‌های بین‌المللی به عنوان

یک مطلب مهم مورد دقت قرار می‌گیرد. در

استاندارد حسابداری گپ (-ing standards

gaap account) در آمریکا نیز که البته

هنوز تأییدیه نهایی را نگرفته است، به شدت

قوه مفنته و اختیاردار اتفاق تلقی می‌شود، دولت

اجازه ندارد حتی بخشی از نفت و گاز تولیدی را

در مالکیت شرکت ملی نفت ایران داشته باشد.

دکتر شیروی درست می‌فرمایند. در چنین فضایی

صحبت کردن از چیزهای دیگر، نامحتمل است.

متلاً اینکه حتی بشود قرارداد مشارکت در تولید را

منعقد کرد. حاکمیت واقعاً نگاه مبسوط و شفافی

به حوزه نفت ندارد و ما نمی‌دانیم نظر حاکمیت

در این مورد چیست. به هر حال مجلس هم

مجموعه‌های است از نظرات مختلف. در مقطعی

در مجلس با بیع مقابل مخالفت می‌کردد، ولی

هم‌اکنون می‌بینیم که اجازه داده‌اند قرارداد امتیازی

نیز به بخش خصوصی و اکثار شود و حتی سورای

نگهبان نیز این را رد نکرده است. نگاه دیگر هم

این است که ما قرارداد را تدوین و امضای کنیم، اما

تنهای برای خزر. همین موضوع نیز مخالفان

زیادی دارد. در مورد اینکه عوارض آن چیست،

از حقوقی‌ها شنیده‌ام که هیچ قراردادی فی نفعه

خوب یا بد نیست و باید مصاديق و شرایط آن را

بررسی کرد.

اطلاع دارم بعد از دعواهای بسیار زیاد، الان در مدل‌های آخر هیچ کس روی مخزن نمی‌تواند ثبت دارایی بگیرد، حتی سازمان ملل روی آن دست گذاشته است و این را حقوق مردم می‌داند.

الآن ما که به این موضوع به عنوان اتفاق نگاه می‌کیم، قالب بین‌المللی آن این محسوب می‌شود که این موضوع یک موضوع بین‌نسلی است درحال حاضر در قراردادها به طور روشی در نقطه اندازه‌گیری (point of measurement) (تولید نفت، تقسیم سهم مشارکت شروع می‌شود).

ثبت مخزن به عنوان دارایی دیگر وجود ندارد. در قبل هم وجود نداشت. لذا به نظر می‌رسد که باید به جامعه نیز این پیام درست منتقل شود که مشارکت در تولید قراردادی است از نقطه تولید. اگر تولیدی کرد، سهمی از تولید خواهد داشت. البته که وقتی شرکتی وارد پروژه‌ای می‌شود، به عنوان شریک، به مخزن نیز دست می‌زند و با هم پروژه را پیش می‌بریم. حال در پاسخ به عده‌ای که به این

مسئله خوده می‌گیرند که طرف قرارداد ممکن است مخزن را خراب کند، باید گفت اگر ناظر پروژه سواد اداره پیمانکار را ندارد، قطعاً توان مدیریت مخزن را نیز ندارد و اگر مخزن را به او بسپاریم، مسلمانی را تخریب می‌کند. اما اگر ناظر پروژه از دانش لازم برخوردار باشد، نظارت او همه‌جانبه خواهد بود و کسی نمی‌تواند به مخزن آسیب برساند. یک قرارداد کارآمد نیز اگر درست نوشته و تنظیم شده باشد و میدان در گزارش گیری هم روش‌های مختلفی وجود دارد و البته دارای استاندارد بسیار منظمی است، حتی علاوه بر استفاده از اصول حوزه مالی و حسابداری، از حوزه مهندسی نفت نیز استفاده شده و انواع مخازن را تعریف کرده است. انواع مخازن را به طور استاندارد تعريف کرده است تا شرکت‌ها بر اساس نوع مخازنی که در گیر آن هستند، گزارش گیری کنند، حتی در قراردادهای بیع متقابل نیز این اتفاق ممکن است، بیقد و چون جنیه پسیمه تکمیلی دارد، گزارش گیری آن جنдан مهم نیست و فقط این گزارش سهامدار یا ذینفع را راهنمایی می‌کند که اگر می‌خواهید شرکت یا سهامی را بخرید یا به آن وام دهید اگر در طراحی‌های میدان اشتباه کرده باشد، میدان آسیب می‌بیند که دیگر قابل استفاده

مطروح شدن موضوع مشارکت در تولید به خاطر نکته بیع متقابل طرح شده بود و آن اینکه کسی که طراحی مخزن را انجام داده است، در دوره زمانی تولید هم حضور داشته باشد و مخزن را رها نکند و برود. متأسفانه انتقادهای بسیاری در این زمینه وجود دارد. وقتی شرکتی برای مدت محدودی تمدید می‌دهد، پس از آن خذاخافظی می‌کند و می‌رود اگر در طراحی‌های میدان اشتباه کرده باشد، در حوزه قراردادی نیز تا آنجایی که بنده

نداشتن تجربه و سابقه پیمانکاری در کنار عدم تجهیز نیرو نیز از موانع دیگر در این بخش است. البته در کار موارد یادشده می‌توان به برخی معضلات فرعی نیز اشاره داشت. عدم تامین تدارکات و تجهیزات به دلیل تحریم و نبود امکان مشارکت با شرکت‌های خارجی، از دیگر چالش‌ها در این زمینه است.

بر این باورم که متأسفانه برخی از شرکت‌های ایرانی تنها کار را خوبی کرده و یکسری اعطاها را علیه شرکت ملی نفت ایران درست می‌کنند، ولی اینکه اینها بتوانند پروژه‌های نفتی و درآمدزا را به درستی و به موقع به انجام رسانند، تردید جدی وجود دارد.

محمدی پور؛ بنده معتقدم که در اینجا تقصیر شرکت‌های خصوصی نیست، بلکه تقصیر فضاست. زمانی که فاز یک پارس جنوبی به شرکت پتروپارس واگذار شد، «پتروپارس»، پتروپارس امروزی نبود و با حمایت دولت رشد کرد و با حمایت مالی شرکت نیکو و دولت و واگذاری پروژه‌ها به آن، به پتروپارس کنونی تبدیل شد.

مسلمان مقوله تأمین منابع مالی، بزرگ‌ترین چالش شرکت‌های ایرانی است. همانطور که می‌دانید تا پیش از این نمی‌توانستیم به صندوق توسعه ملی برای بحث بالادستی ورود پیدا کنیم. حال به قول بعضی از نایانده‌های مجلس، امسال قفل آن شکست تا اینجا که قرار شد ۱۸ درصد از منابع آن به بخش بالادستی اختصاص یابد. معتقدم بخش خصوصی باید مورد حمایت و توان بخشی قرار گیرد. در فضای تحریم کنونی خیلی نمی‌توان انتظار داشت که منابع مالی سنجنگی به بخش خصوصی اختصاص یابد. بنده بیش از اینکه منتقد بخش خصوصی باشم، منتقد دولت هستم. دولت یکسری نیازمندی‌ها برای انجام کارها، پیشبرد امور و تحقق بخشیدن به اهداف خود دارد که آن نیازمندی‌ها را محقق نکرده است. در شرایط کنونی در فضایی واقع شده‌ایم که شرکت‌های خصوصی باید نیازمندی‌های اهداف برنامه‌ای دولت جمهوری اسلامی را محقق کنند. همچنین شک نداشته باشید که اگر فضای حاکم بازتر شود، از گسترش نفوذ فرامرزی

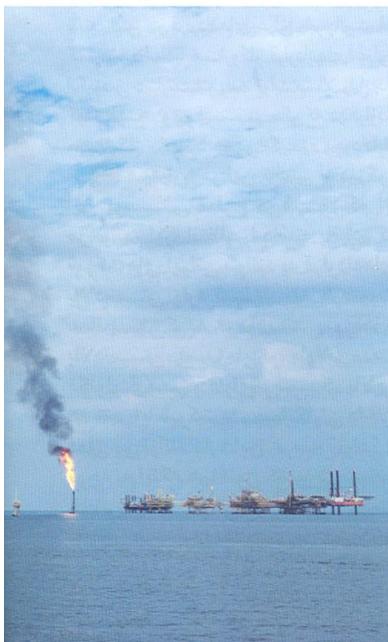
**مطرح شدن موضوع مشارکت در تولید به خاطر نکته مهمی بود که برای اصلاح قراردادهای بیع مقابل طرح شده بود و آن اینکه کسی که طراحی مخزن را انجام داده است، در دوره زمانی تولید هم حضور داشته باشد و مخزن را رهان نکند و برود**

نیست. این ایجاد مهمی است که باید برای حل آن در قراردادها، راهکاری در نظر گرفته شود. به نظر می‌رسد که اگر توسعه‌دهنده مخزن در دوره تولید نیز بماند، این مسئله حل می‌شود. یک بحث مبنای وجود دارد و آن اینکه طرفی که می‌خواهد در بازار ایجاد انگیزه کند و مبدأ رابطه‌ای باشد، چنانچه در موقعیتی عالی و بالا باشد، همچ وقت امتیاز نمی‌دهد و برعکس امتیاز هم می‌گیرد، اما اگر در موقعیت ضعیف بازار باشد، باید امتیاز بدهد تا بازی دایر شود. اگر ما از موقعیتی بهتر از عراق برخورداریم، باید قراردادهایمان سخت‌گیرانه‌تر تنظیم شود، ولی اگر از نظر بازار، منابع تکنولوژی و ... موقعیت بدتری نسبت به عراق داریم، ناچاریم اندکی روان‌تر عمل کنیم، یعنی یا نرخ‌های بالاتر بدhem و یا از این مدل‌های استفاده کنیم که طرفین در آن نفوذ می‌کنند.

در بحث عراق، تعیین کردن در نرخ هر بشکه، حساسیت و انگیزه برای تولید در طرف خارجی ایجاد کرده است. در برخی موارد آن راهه صورت پلکانی هم تعریف کرده است تا تلاش کند میدان زنده شود. اما با اینکه گفته است ۱۵ سال، باز هم اگر مخزن آسیب ببیند، معلوم نیست که دعوا درست جمع شود. یعنی این شیوه که ممکن است مخزن در این دوره آسیب ببیند، هنوز در قراردادهای عراق پایرجاست، اما کمتر شده است. سازوکار قراردادهای عراق، انگیزه و حساسیت به تولید بالا را ایجاد کرده است و نه قیمت، در حالی که در قرارداد مشارکت در تولید هر دو انگیزه وجود دارد.

سیفیان؛ در این بخش از میزگرد این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توانیم این انتظار را داشته باشیم که شرکت‌های ایرانی بتوانند به قراردادهای بالادستی وارد شوند. به هر صورت همانطور که فرمودید پروژه‌های بالادستی، سرمایه‌بر، طولانی مدت، تکنولوژی‌بر و دارای ریسک بالایی هستند. آیا شرکت‌ها و پیمانکاران داخلی فعلی می‌توانند وارد این عرصه شوند؟ با توجه به اینکه هم‌اکنون کشور در شرایط خارجی به پروژه‌ها ورود پیدا نمی‌کنند،

جز اینکه تنها می‌توانیم مدیران آنها را به زندان بیندازیم، به عبارت دیگر، مدل ما، مدل ارسال مدیران به زندان است و اصلًاً نباید قرارداد بیع مقابل اعقاد کنند و شرکت نفت و هیات دولت نباید به آنها قرارداد بیع مقابل بدهند. بر عکس به اعتقاد من باید به آنها به صورت EPC کار داد، چون اصلاحات این شرکت خود مدل توسعه یعنی زنجیره توسعه میدان را بلند نیست. حفاری یک فعالیت تخصصی است و سکوتسازی هم یک فعالیت تخصصی دیگر که پیمانکاران داخلی از نگاهشان به می‌آید، اما اینکه بخواهند اینها را بهم جمع کنند، یک داشت جزایی است. ما باید یک دور این داشت را در کشور ایجاد کنیم. باید بدانیم که یک داشت در یک شرکت آرام آرام بزرگ می‌شود و رشد می‌کند. ما هنوز یک شرکت نفتی که کل زنجیره را اجرا بکنند، نداریم. یک شرکت پتروپارس داشتیم و آن هم در حوزه گازی فعال بود که اگر آن را ببریم در نفت گیر می‌کند. یک شرکت پتروپارس هم داشتیم که دست و پا شکسته، در یک دوره موفق شد و مدل حمایتی هم داشت و تأمین منابع آن را هم مدل کرده بودیم، ولی باز هم نتوانست از عهده کار برآید.



دولتی باشد، لایی کنند و برنامه‌ها را با تأخیر به انجام برساند، انتظاری جز شرایط کنونی نمی‌توان داشت. معتقدم قراردادهای مشارکت در تولید تنها زمانی می‌تواند با شرکت‌های داخلی معقد شود که از چند شرکت بزرگ و توانمند برخوردار باشیم. شرکت‌هایی که از توافق این اجرایی و مدیریتی مناسبی برخوردار و توافق اجرایی های بین‌المللی را در سطح قابل قبول نیز دارا باشند.

محمدی‌پور: خانم خالقی نگاهشان به واقعیت‌های است و من یک مقدار آرمانی تر نگاه می‌کنم. معتقدم که بحث نظام حاکمیت اینجا خودش را نشان می‌دهد. شما نباید انتظار داشته باشید که یک شرکت برای خودش رقیب ایجاد کند. نباید انتظار داشت که شرکتی که بفاید بنگاه اقتصادی دارد، بتواند نگاه حاکمیتی داشته باشد. به مفهوم دیگر، بنگاه اقتصادی نگاهش این است که باید قرارداد بینند، ولی حاکمیت یک نگاه دیگر دارد. اینجانب به حاکمیتی بودن توسعه نظام پیمانکاری اعتماد دارم نه کار شرکتی. تا زمانی که حاکمیت در حوزه بالادستی وجود ندارد و حاکمیت دست یک شرکت است، نباید انتظار داشته باشیم که بخش خصوصی قوی شود، بتواند رسکپتیور باشد یا زمان‌بندی را رعایت کند.

خالقی: آقای کارد رطفاً شما پاسخ بدید که با کدام یک از شرکت‌ها می‌خواهید مدل شرکت در تولید اجرا کنید؟

کارد: بنده معتقدم که مدل بیع مقابل اصلًاً برای پیمانکاران داخلی ما خوب نیست، چون رسک آن را بالا می‌برد و ما نباید چنین رسکی را به آن بدهیم. چنین پیمانکارانی نمی‌توانند از عهده بروژه‌های حدو ۲ میلیارد دلاری در زمان‌بندی مشخص شده برآیند. در این صورت تنها یک اتفاق می‌افتد و آن هم اینکه مدیران آن شرکت می‌افتدند زندان، زیرا آنان هستند که دارند رسک می‌کنند. وقتی که در مورد شرکت شل صحبت می‌کنیم، برای آن که ۲ میلیارد جز شرایط کنونی نخواهیم داشت. اگر قرار باشد شرکتی به طور مستمر نیازمند کمک‌های

برخوردار خواهیم بود. برای مثال در پروژه‌های خارج از کشور به دست شرکت‌های ایرانی نیازمند امنیت انرژی هستیم. در بحث بلندمدت انرژی و از سال ۱۴۰۴ به بعد نیازمند مباحث امنیت انرژی در کشور هستیم. از هم‌اکنون به بعد باید به فکر امنیت انرژی و گسترش حوزه تفویض در کشورهای دیگر باشیم و این مهم نیز نیازمند برنامه‌ریزی و ایجاد فضا برای آینده است.

خالقی: اینکه «بخش خصوصی تا چه میزان به زمان و پول نیاز دارد تا رقابتی شود؟»، یکی از دغنه‌های ذهنی همیشگی من بوده است. اتفاقاً اخیراً مطلبی نوشتیم راجع به راهبردهای چین در بخش انرژی. در این کتاب ضمن این بررسی استراتژی چین در بخش انرژی، چگونگی ایجاد شرکت‌های مطرح چین در بخش انرژی نیز آورده شده است. در این بررسی‌ها مشاهده کردم که چگونه دولت از طریق ایجاد رقابت میان شرکت‌ها بهویژه شرکت‌های دولتی (مانند CNPC و CNOOC) موجب افزایش کارایی و توان رقابت شرکت‌ها در سطح بین‌الملل شده است. مسلمًاً شما نیز قبول دارید که چین در فاصله خلی کوتاهی هم صادر کننده مجوز (License) شده و هم ادعای توسعه بخش بالادست را دارد. زمانی که آقای مهندس محمدی پور توضیح می‌دادند من به سخنان آقای کارد رفرم می‌کرد که می‌گفتند، می‌خواهند قرارداد مشارکت در تولید را با شرکت‌های ایرانی بینندند. حال این پرسش مطرح می‌شود که با کدام شرکت ایرانی می‌توان این قرارداد را منعقد کرد؟ شرکتی باید باشد که استاندارد بین‌المللی داشته و از قدرت رقابت برخوردار باشد. به این مفهوم که آن شرکت نیازی به چتر حمایت مستمر دولت داشته باشد.

با احترامی که برای سخنان آقای کارد رفائل، ولی هنوز در مورد شرکت‌های داخلی باید بگوییم اگر دولت بخواهد به عنوان یک دایه مهربان تر از مادر، دست شرکت‌های داخلی را بگیرد و تا آخر عمر آنها را راه ببرد، انتظاری جز شرایط کنونی نخواهیم داشت. اگر قرار باشد شرکتی به طور مستمر نیازمند کمک‌های

ندهد. در دوره‌ای ما بحث بهینه‌سازی مصرف سوخت را به راه انداختیم و می‌خواستیم که مردم زیاد مصرف نکنند، درحالی‌که هر چه مردم سوخت بیشتری مصرف کنند، ما سود بیشتری می‌بریم. به عبارت دیگر، شرکت گاز باید برای مصرف بیشتر تبلیغ کند و این ایرانی تحمیل بشود و واقعاً توانش را هم ندارد.

در اینجا تازه مشارکت در تولید آغاز می‌شود و من شرکت ملی نفت حرفه‌ای در بازی هستم و حتی می‌توانم لیدر باشم. آن‌ها باید مصرف کمتر داخلی و خصوصی بغل دست از خود کنند. در حالی که شرکت به عنوان تصدی گز، باید هستم. بازی خصوصی و قوانین خصوصی و سود و تولید خود را رونق بخشند. می‌خواهم بگوییم که در مواردی به هر علت، جایگاه وزارت نفت اجرایی نشد، چون ساختار این وزارتخانه هم مهیا نبود. حتی در دوره‌ای مدیرعامل شرکت نفت، وزیر نفت نیز بود و تمام هیات مدیره شرکت ملی نفت، معاونان وزیر بودند و واقعاً این یک کار راهبردی بود که انجام گرفت و دو بخش شرکت ملی نفت ایران و وزارت نفت از هم تفکیک شد.

با وجود این، در این دوره شما نمی‌توانید بگویید منتظر بمانیم تا وزرات نفت تجهیز و تمام مدل‌ها اصلاح شود، چرا که زمان در حال گذر است و در عراق خطر واقعاً جدی وجود دارد و تعلل، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد.

**سیفیان:** در این حوزه متاسفانه چالش‌های بسیاری وجود دارد، ولی وقت جلسه پیش از این اجازه ادامه بحث را نمی‌دهد. امیدوارم در فرصت‌های دیگری این بحث را با حضور شما ادامه دهیم. به هر حال هر یک از ما نسبت به مواردی که مطرح شد، دغدغه بسیاری داریم و نیاز مبرمی به تجدید نظر در ذهنیت‌ها وجود دارد که امیدواریم به کمک نداشته باشیم، من فکر می‌کنم که این مشکلات همواره پابرجا خواهد بود. نظر شما حاضران نشست در این باره چیست؟

کاردر: استنباط شما صحیح است، ولی اینگونه نیست که اگر این امر محقق نشد، شرکت ملی نفت توامندی اش را به خرج وضعیت‌های طرف را بدهد. این شرکت‌ها هم که پول ندارند، تأمین مالی کنند یا منابع مالی از جایی جذب کنند. در بیع مقابل هم که بالای EPC است به علت وجود رسک مخزن، میدان، تولید و قیمت، نمی‌خواهیم به بیمانکار ایرانی تحمیل بشود و واقعاً توانش را هم ندارد.

در اینجا تازه مشارکت در تولید آغاز می‌شود و من شرکت ملی نفتی حرفه‌ای در دور زدن بانک مرکزی را انجام می‌دهم، ولی کار اصلی را من شرکت ملی نفت در مدل خصوصی اجرا می‌کنم و شرکت خصوصی داخلی بغل دست من یاد می‌گیرد.

همان شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران یا ملی ففاری نیز همین گونه بود. می‌خواهیم بگوییم که این شرکت‌ها که تاکنون رشد یافته‌اند، به صورت نقطه‌ای و پیمانکاری کار می‌کنند. اینها خوب است، ولی شرکت نفت یک زمانی به اینها گفت که وارد بالادست شوبد، ولی به صورت EPC در این حالت شرکت ملی نفت هم پوشش را می‌دهد و هم ریسک آن را می‌پذیرد تا با همدیگر تمرین کنند. در EPC منابع تحت کنترل قرار نمی‌گیرد و نمی‌شود بانک مرکزی را دور زد. شرکت ملی نفت باید برود بول جسور بکند و صورت



ندهد. در دوره‌ای ما بحث بهینه‌سازی مصرف سوخت را به راه انداختیم و می‌خواستیم که مردم زیاد مصرف نکنند، درحالی‌که هر چه مردم سوخت بیشتری مصرف کنند، ما سود بیشتری می‌بریم. به عبارت دیگر، شرکت گاز باید برای مصرف بیشتر تبلیغ کند و این چه کاری است که ما پول می‌دهیم و تبلیغ می‌کنیم که مردم کمتر مصرف کنند. این پوزیتیو من شرکت ملی نفت حرفه‌ای در بازی هستم و حتی می‌توانم لیدر باشم. آن‌ها باید مصرف کمتر مورد تأکید قرار گیرد، در حالی که شرکت به عنوان تصدی گز، باید هستم. بازی خصوصی و قوانین خصوصی و سود و تولید خود را رونق بخشند. می‌خواهم بگوییم که در مواردی به هر علت، جایگاه وزارت نفت اجرایی نشد، چون ساختار این وزارت‌خانه هم مهیا نبود. حتی در دوره‌ای مدیرعامل شرکت نفت، وزیر نفت نیز بود و تمام هیات مدیره شرکت ملی نفت، معاونان وزیر بودند و واقعاً این یک کار راهبردی بود که انجام گرفت و دو بخش شرکت ملی نفت ایران و وزارت نفت از هم تفکیک شد.

**سیفیان:** در این حوزه متاسفانه با وجود این، در این دوره شما نمی‌توانید بگویید منتظر بمانیم تا وزرات نفت تجهیز و تمام مدل‌ها اصلاح شود، چرا که زمان در حال گذر است و در عراق خطر واقعاً جدی وجود دارد و تعلل، امنیت ملی را به خطر می‌اندازد.

**پولی:** **سیفیان:** در این حوزه متأسفانه چالش‌های بسیاری وجود دارد، ولی وقت جلسه پیش از این اجازه ادامه بحث را نمی‌دهد. امیدوارم در فرصت‌های دیگری این بحث را با حضور شما ادامه دهیم. به هر حال هر یک از ما نسبت به مواردی که مطرح شد، دغدغه بسیاری داریم و نیاز مبرمی به تجدید نظر در ذهنیت‌ها وجود دارد که امیدواریم به کمک یکدیگر و با این گونه همفرکنی‌های کارشناسانه بتوانیم به مسیری برویم که توانایی‌های بالقوه را به فعل تبدیل کنیم و روزی بتوانیم مدعی باشیم که در حوزه بالادستی واقعاً شرکت‌های توانمندی داریم.

وضعیت‌های طرف را بدهد. این شرکت‌ها هم که پول ندارند، تأمین مالی کنند یا منابع مالی از جایی جذب کنند. در بیع مقابل هم که بالای EPC است به علت وجود رسک مخزن، میدان، تولید و قیمت، نمی‌خواهیم به بیمانکار ایرانی تحمل بشود و واقعاً توانش را هم ندارد. در اینجا تازه مشارکت در تولید آغاز می‌شود و من شرکت ملی نفتی حرفه‌ای در بازی هستم و حتی می‌توانم لیدر باشم. آن‌ها باید مصرف کمتر مورد تأکید قرار گیرد، من هستند، به صورت ۵۱-۴۹، اما لیدر من هستم. بازی خصوصی و قوانین خصوصی و دور زدن بانک مرکزی را انجام می‌دهم، ولی کار اصلی را من شرکت ملی نفت در مدل خصوصی اجرا می‌کنم و شرکت خصوصی داخلی بغل دست من یاد می‌گیرد.

هم‌اکنون نیز وضع همین گونه است. در قراردادهای مشارکت در تولید با شرکت‌های داخلی در میدان‌های خودمان، بازی یاد دادن را اجرا می‌کنیم. و گرنه در میدان‌های مشترک که می‌خواهیم منافع را از کشور خارجی بگیریم که این شرکت‌ها را وارد نمی‌کنیم. در آنجا شرکت ملی نفت خودش می‌رود و با شرکت‌های خارجی مشارکت می‌کند، و گرنه شرکت‌های داخلی که نه می‌توانند لیدر باشند و نه اپراتور، اپراتوری به شرکت ملی نفت برمی‌گرد و به آن می‌گوید که بغل دست ما بایست و چند مدل توسعه را یاد بگیر و بعد به خودت متنکی باش.

**پولی:** **سیفیان:** یک نکته خیلی مهم و اساسی که پیش نیاز این مطالب است این که باید شرکت ملی نفت صرفاً در حوزه تصدی گری خود فعالیت کند و بحث‌های حاکمیتی از آن جدا شود. یعنی تا زمانی که این تفکیک بین وزارت نفت و شرکت ملی نفت را نداشته باشیم، من فکر می‌کنم که این مشکلات همواره پابرجا خواهد بود. نظر شما حاضران نشست در این باره چیست؟

**کاردر:** استنباط شما صحیح است، ولی اینگونه نیست که اگر این امر محقق نشد، شرکت ملی نفت توامنندی اش را به خرج

بنده خیلی روشن می‌گوییم که بیع متقابل برای این شرکت‌ها یک شوخي بود. ما چون حرفة‌ای کار هستیم، می‌گوییم که با این شرکت‌ها و قراردادهایمان با این شرکت‌ها، به نوعی بانک مرکزی را دور زده بودیم، و تا شرکت پتروپارس و پتروایران برای خود شرکت نفت بودند و گرددش دلاری را به سمت آنها حرکت می‌دادند و بعد هم که نفت خام و مایعات گازی را به خارج می‌دادیم، در بانک مرکزی گرددش نمی‌کرد. پتروپارس و پتروایران به شرکت نفت مربوط است و عملان نیروهای کمکی خود در آنها مشغول به کار هستند. در همین شرکت مهندسی و ساخت تأسیسات دریایی ایران یا ملی حفاری نیز همین گونه بود. می‌خواهیم بگوییم که این شرکت‌ها که تاکنون رشد یافته‌اند، به صورت نقطه‌ای و پیمانکاری کار می‌کنند. اینها خوب است، ولی شرکت نفت یک زمانی به اینها گفت که وارد بالادست شود، ولی به صورت EPC. در این حالت شرکت ملی نفت هم پوشش را می‌دهد و هم ریسک آن را می‌پذیرد تا با همدیگر تمرین کنند. در EPC منابع تحت کنترل قرار نمی‌گیرد و نمی‌شود بانک مرکزی را دور زد. شرکت ملی نفت باید برود بول جور بکند و صورت

